

انگیزه پیشرفت در زنان: بررسی پژوهش‌ها در نیم قرن اخیر

دکتر مهرناز شهرآرای
دانشگاه تربیت معلم

خلاصه

در این مقاله، پژوهش‌هایی را که در پنجاه سال گذشته در زمینه «انگیزه پیشرفت» زن در جوامع مختلف انجام شده مورد بررسی قرار داده ایم و بیشتر نیاز به مطالعات عمیق‌تر و گسترده‌تر را خاصه در فرهنگ خود مورد تاکید نهاده ایم.

بررسی تحقیقات نشان می‌دهد در حالی که در دو دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، موضوع «انگیزه پیشرفت» در زنان به ندرت مورد توجه بوده، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، مطالعات گسترده‌ای در این زمینه انجام شده است و پرداختن به دلایل درونزاد عدم پیشرفت در زنان از مهمترین اهداف آنها بوده است.

در دهه ۱۹۸۰، بررسی سبک‌های پیشرفت و تأثیر محیط بر این انگیزه بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت. در دهه اخیر، پژوهش‌ها بیشتر به بررسی ارتباط بین خصوصیات شخصیتی زن و مسأله پیشرفت پرداخته و در کنار عوامل فردی (درونزاد) به مسایل، امکانات، و ساختارهای اجتماعی - فرهنگی (عوامل برونزاد) نیز توجه شده است. علی‌رغم تحقیقات انجام شده، باید توجه کرد که موضوع «انگیزه پیشرفت» و نگرش زن نسبت به آن هنوز زوایای

ناشناخته ای دارد و به خصوص در جامعه ما بررسی های علمی بیشتری را می طلبد. در بررسیهای آینده ضمن توجه بیشتر به نقش عوامل اجتماعی- فرهنگی جامعه بر «انگیزه پیشرفت» در زنان، باید با دیدی چند جانبه و بین رشته ای موضوع را دنبال نمود.

۱. مقدمه

انگیزه زن نسبت به پیشرفت و موفقیت خود و نیز نگرش دیگران نسبت به او در حال حاضر از اهمیتی خاص برخوردار است. در این مقاله، پژوهش هایی را که در طول پنجاه سال گذشته در این باره انجام شده مورد بررسی قرار می دهیم و کاربرد آنها را در بهره گرفتن بیشتر از توانایی های زنان در مسأله توسعه فرهنگی- اقتصادی توصیه می کنیم.

نیاز و انگیزه پیشرفت^۱ به صورت یکی از نیازها، اولین بار در سال ۱۹۳۸ میلادی توجه هنری موری را به خود جلب نمود. وی و همکارانش در دانشگاه هاروارد، این نیاز را در عوامل زیر تبیین و یا تعریف کردند: «مواجه با مشکلات، تسلط بر امور، سازمان دهی اشیاء، افراد، یا اندیشه ها و عقاید، استقلال و سرعت در عمل، از میان برداشتن موانع، دستیابی به معیارها و ضوابطی که موجب پیشرفت می شوند، و بالاخره رقابت با دیگران و تفوق بر آنان»^۲. موری، همان قسم که از تعریف بر می آید، این نیاز را نیازی پیچیده، مرکب، و چند وجهی می داند که به صورت های متفاوت در افراد ارضاء می شود.

دیوید مکلیلاند و همکاران^۳، تحت تأثیر موری، انگیزه پیشرفت را به عنوان جنبه ای پیچیده از شخصیت، که حالت اکتسابی دارد، می داند و معتقد است که می توان آن را از طریق بررسی تخیلات افراد در پاسخ به آزمون اندریافت موضوع^۴ مورد سنجش و اندازه گیری قرار داد.

مطالعات میان فرهنگی توسط فیانس و دسائی^۵ نشان داده است که در فرهنگ های مختلف، و حتی در یک جامعه خاص، اهداف و ارزش های وصول به پیشرفت متفاوتند. برای مثال، در حالی که در بعضی از فرهنگ ها موفقیت شغلی و یا تحصیلی برای مردان دارای بار مثبت است و مردان برای دستیابی به آن تلاش می کنند، این فعالیت ها برای زنان همان

جامعه چندان مهم تلقی نمی شوند و در نتیجه، انگیزه دستیابی به آنها در زنان مشاهده نمی گردد و یا، در مقایسه با مردان در سطحی پایین تر قرار می گیرد.

مطالعات موهر و کلابر^۶ نشان می دهد آن دسته از افراد که «نیاز به پیشرفت» در آنها بالا است غالباً به سوی فعالیت هایی که واجد ویژگی هایی چون رقابت، چالش، استیلاء اند علاقه نشان می دهند. همین افراد در بسیاری از موارد، زمینه ساز رشد و توسعه می شوند.

تحقیقات قبل از ۱۹۵۰

بررسی تحقیقات^۷ دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، نشان می دهد که تحقیق در مورد «انگیزه پیشرفت» در زنان بسیار اندک بوده است و تنها در بخشی از پاورقی کتاب ۸۰۰ صفحه ای اتکینسون، تحت عنوان «انگیزه ها در خیال، عمل و اجتماع»^۸ در سال ۱۹۵۸ مطرح شده است. وی در پاورقی این کتاب صفحه ۷۷، اشاره می کند که: تفاوت های جنسی شاید با دوام ترین مشکل لاینحل در تحقیقات مربوط به انگیزه پیشرفت باشد. بررسی دقیق تر نشان می دهد که مطالعات کلاً روی آزمودنی های مرد متمرکز شده و برای اندازه گیری و پیش بینی انگیزه پیشرفت در زنان تلاش چندانی صورت نگرفته است. نتایج مربوط به آزمودنی های زن نه با یافته های پژوهش های «انگیزش پیشرفت» مردان هماهنگ بوده است و نه در مورد «انگیزش پیشرفت» در زنان، به اراقه یک نظریه منسجم مبادرت شده است. و لیکن، یافته های محدود در دهه ۱۹۵۰، نمایانگر آن است که «انگیزه پیشرفت» در زنان کم و به مراتب پایین تر از مردان است.

در سبب شناسی تفاوتها در دهه ۱۹۵۰، پژوهشگرانی چون مکلیلاند و همکاران، روزن و داندراده^۹ و وینترباتم^{۱۰} عمدتاً به عامل آموزش در شکل گیری و تثبیت «انگیزه پیشرفت» اشاره کرده اند. مکلیلاند و همکارانش بر آنند که دو عامل عمده انتظار والدین از اینکه کودکان در سنین اولیه مستقل و خودکفا باشند و تأکید بر استقلال عملی کودک، اطمینان به خود و انگیزه پیشرفت را به بار می آورد. در واقع، اینان عامل اصلی تفاوت را در روش های مختلف فرزند پروری می دانستند. این فرضیه در تحقیقات^{۱۱} بعد نیز تأیید شد.

تحقیقات از ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰

در دهه ۱۹۶۰، بعضی از روانشناسان و جامعه‌شناسان^{۱۲}، بر مبنای یافته‌های موجود، سعی کردند نشان دهند که علت تفاوت‌های شغلی زن و مرد، عدم حضور و یا شرکت محدود زنان در حرفه‌هایی چون مهندسی، تجارت، پزشکی، وکالت و... نبودن انگیزه کافی برای پیشرفت در آنان می‌باشد و موفقیت و تحول محیط اجتماعی در این وضع نقشی ندارد.

در دهه ۱۹۷۰، با توجه به تحولات اجتماعی و پا گرفتن نهضت آزادی زنان در بسیاری از جوامع غربی، ارتباط بین «انگیزه پیشرفت» و جنسیت توجه بسیاری از پژوهشگران را جلب کرد^{۱۳}. در این پژوهش‌ها، دو نظر اساسی مورد توجه قرار گرفت. اولین نظر آن بود که زنان نیز مانند مردان انگیزه برای پیشرفت دارند؛ ولی این، «انگیزه پیشرفت» در زنان به اندازه مردان قوی نیست. دومین نظر که با استقبال فراوان روبرو شد، این بود که زنان به علت اثرات منفی موفقیت از آن، اجتناب می‌ورزند؛ لذا، هر چند بالقوه توانایی برای پیشرفت و موفقیت دارند، ولیکن به علت پیامدهای منفی موفقیت انگیزه خود را بروز نمی‌دهند. نتایج منفی موفقیت برای زنان، عدم محبوبیت یا از دست دادن حالت و خصوصیات زنانه و طرد اجتماعی است. در این زمان، دیدگاه‌ها تا حد زیادی تحت تأثیر نظریه «انتظار - ارزش»^{۱۴}، که بوسیله تولمن^{۱۵}، لوین^{۱۶} و اتکینسون مطرح شده بود، قرار داشت. نظریه «انتظار - ارزش» بر این فرض استوار است که رفتار بر انگیزه شده ناشی از ترکیب نیاز فرد به پیشرفت و ارزش هدفی است که فرد برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. بنابراین، احتمال وقوع رفتار نه تنها به ارزش هدف، بلکه به انتظار فرد برای رسیدن به آن نیز بستگی دارد؛ یعنی هر چه هدفی ارزشمندتر باشد، و فرد نیز نیاز بیشتری برای دستیابی بدان داشته باشد، احتمال برانگیزه شدن و حرکت به سوی آن هدف نیز بیشتر می‌گردد. طبق این نظریه، اگر در پیشرفت هدفی ارزشمند نباشد، یا علی‌رغم داشتن ارزش زن باور کند که توانایی دستیابی به آن را ندارد، محتمل است که وی برای رسیدن به آن تلاش نکند و در نتیجه انگیزه کمتری برای پیشرفت بروز دهد.

اتکینسون، که هدفش پرداختن به تفاوت‌های فردی در فرآیندهای انگیزشی بود، تحت تأثیر الگوی تعارض نیل میلر^{۱۷}، رفتارهای مربوط به پیشرفت را نتیجه یک موقعیت تعارض

دانست. به نظر او شدت تمایل یا گرایش به هدف (امید موفقیت) در مقابله با تمایل فرد به اجتناب از هدف (ترس از شکست) تعیین می کند که آیا فرد به سوی هدفی که در بر گیرنده پیشرفت و موفقیت باشد حرکت خواهد کرد یا خیر؟ آنچه از نظریه اتکینسون استنباط می شد این بود که در افرادی که «انگیزه پیشرفت» پایین دارند، شکست های مکرر، حالت «درماندگی آموخته شده»^{۱۸} ایجاد می کند و در نتیجه فرد را از تلاش برای پیشرفت و موفقیت باز می دارد. این موضوع در سال ۱۹۷۸ در نظریه و یافته های دووک^{۱۹} مورد توجه فراوان قرار گرفت. طبق این نظریه، زنها نه تنها از موفق شدن به علت پیامدهای منفی آن می ترسند؛ بلکه از شکست نیز به علت پدیده «درماندگی آموخته شده» هراس دارند. مجموعه این عوامل موجب می گردد که زن برای پیشرفت و موفقیت فردی و اجتماعی کمتر تلاش نماید و در نتیجه در مقایسه با مردان انگیزه کمتری در این زمینه ها از خود نشان دهد.

در دهه ۱۹۷۰، ماتینا هورنر «ترس از موفقیت»^{۲۰} را به عنوان عامل باز دارنده برای پیشرفت در زنان مطرح نمود.^{۲۱} به نظر هورنر، ترس از موفقیت که ساختاری ثابت در شخصیت زن می باشد، ترسی است که او از موفقیت هایی که مستلزم رقابت و تسلط است احساس می کند.^{۲۲} هورنر برای آزمون فرضیه خود از روش «تکمیل جمله» استفاده کرد. بدین نحو که بعد از اجرای آزمون اندر یافت موضوع، از آزمودنی های زن می خواست که نظرات تکمیلی خود را در مورد جمله زیر بنویسد:

«آنا بعد از امتحانات نهایی، متوجه شد که در دانشکده پزشکی، در رتبه بالا قرار گرفته

است.»

برای آزمودنیهای مرد نیز از همین جمله استفاده می شد فقط نام «آنا» را با نام «جان»

جایگزین می کرد.

هورنر در اولین تحقیقی که در سال ۱۹۶۵ در دانشگاه میشیگان انجام داد گزارش کرد که ۶۲ درصد از زنان و فقط ۹ درصد از مردان «ترس از موفقیت» بروز دادند. این تفاوت جنسی از نظر اماراتی معنی دار بود و بسیار مهم تلقی شد. در واقع، این یافته، به عنوان تأیید کننده فرضیه هورنر مورد توجه فراوان قرار گرفت.

هورنر «ترس از موفقیت» را نماینده درونی از ارزشهای کلیشه ای شده جامعه ای می دانست که در آن سلطه، استقلال، رقابت، و پیشرفت ذهنی با نقش و هویت جنسی و اجتماعی زن ناهمخوانی دارد. به زعم هورنر، زن با یک دوگانگی روبرو است. از طرفی می داند که اگر در انجام کاری موفق نشود، نمی تواند به معیارهایی که برای عملکرد خود دارد دست یابد. از طرفی نیز فکر می کند که موفقیت باعث طرد شدن اجتماعی او می گردد، زیرا نمی تواند جوایگوی معیارهای جامعه برای زنان باشد. در مورد پیشرفت شغلی، دوگانگی به این صورت است که زن احساس می کند نمی تواند هم همسر و مادر خوبی باشد و هم در حرفه خاصی به موفقیت و پیشرفت دست یابد؛ یعنی نمی تواند هم دارای پایگاه اجتماعی و هم پایگاه خانوادگی باشد. مردان با این دوگانگی روبرو نمی باشند، زیرا موفقیت و پیشرفت با نقش و هویت جنسی و اجتماعی آنها مغایرتی ندارد.

مطالعات بعدی توسط ترزمر^{۲۳} و زوکرمن و ویلر^{۲۴} که با به کارگیری روش هورنر انجام شد، نشان داد که تفاوت های جنسی در «ترس از موفقیت» نه معنی دار است و نه ثبات و پایایی دارد. هافمن^{۲۵} در صدد بر آمد تا ببیند کدام جنبه از موفقیت باعث ترس می گردد. با این هدف او سه فرضیه زیر را مورد مطالعه قرار داد:

۱. موفقیت در فعالیت های مردانه باعث بوجود آمدن «ترس از موفقیت» در زنان

می شود.

۲. آگاهی افراد جامعه از موفقیت زن، باعث ترس او از موفقیت می گردد.

۳. موقعیتی که مستلزم رقابت است باعث بوجود آمدن «ترس از موفقیت» در زنان

می شود.

یافته های هافمن نشان داد که «ترس از موفقیت» در این سه زمینه فرقی نمی کند. این مطالعه مانند مطالعه هورنر در سال ۱۹۶۵، نشان داد که ۶۵ درصد از آزمودنی های زن «ترس از موفقیت» بروز دادند؛ ولی یافته های هافمن با نتایج بدست آمده توسط هورنر یک تفاوت قابل توجه داشت. بر خلاف تحقیق هورنر، که در آن ۹ درصد از مردان «ترس از موفقیت» نشان داده بودند، در مطالعه هافمن، ۷۷ درصد از آزمودنی های مرد چنین ترسی را از خود بروز دادند.

در واقع، در مطالعه هافمن، تفاوت معنی داری بین زنان و مردان مشاهده نشد. پژوهش های چری و دو^{۲۶}، نشان داد که آنچه هورنر آن را «ترس از موفقیت» دانسته است، در واقع عکس العمل زنان به رفتارهایی است که با جنسیت آنها مغایرت دارد و عملاً مبین آن است که زنان از رفتارهای قالبی که جامعه برای آنها در نظر گرفته است آگاهند و بدان واکنش نشان می دهند.

مطالعات کاندیری و دایر^{۲۷} نشان داد که وقتی مردان نیز در موقعیت هایی مطرح می شوند که با نقش جنسی آنها مغایرت دارد، واکنشی شبیه عکس العمل زنان نشان می دهند. این امر نمایانگر آن است که زمانی که افراد از هنجارهای رفتاری و ارزشی برای مرد و زن منحرف می شوند، جامعه از خود واکنش نشان می دهد و این واکنش بر رفتار افراد اثر می گذارد.

یافته های استوارد و چستر^{۲۸} نشان داد که مردان و زنان از نظر «انگیزه پیشرفت» با یکدیگر تشابه دارند و «ترس از موفقیت» در هر دو جنس به یک میزان مشاهده می شود. پالودی^{۲۹}، در ۶۴ تحقیقی که بررسی نمود «ترس از موفقیت» را در مردان با متوسط ۴۵٪ (میزانی بین ۷٪ تا ۹۵٪) و در زنان با متوسط ۴۹٪ (میزانی بین ۶٪ تا ۹۳٪) گزارش نمود. مطالعات^{۳۰} انجام شده در ایران پس از انقلاب، نشان داده که در مورد ترس از موفقیت بین دختران و پسران دانش آموز و دانشجوی تفاوت معنی داری مشاهده نمی شود و در بسیاری از دختران، انگیزه پیشرفت قوی دیده می شود^{۳۱}.

مطالعات اخیر^{۳۲} نشان داده که این ترس در زنان دانشگاهی رو به کاهش می باشد. این احتمال نیز وجود دارد که زنان «ترس از موفقیت» را فقط در مشاغل و رشته هایی بروز دهند که مستلزم رقابت با مردان است. امروز بیشتر یافته های میان فرهنگی حاکی از آن است که در «انگیزه اجتناب از موفقیت» بین زنان و مردان تفاوتها به مراتب کمتر از گذشته می باشد.

همان گونه که اسپنسر^{۳۳} اشاره کرده است: با پذیرش اجتماعی استعداد و رغبت های زنان در زمینه های تحصیلی و شغلی، تفاوت های جنسی در ترس از موفقیت در حال از بین رفتن می باشد.

به طور کلی، روش هایی که در حال حاضر برای اندازه گیری «ترس از موفقیت» به کار می روند، تفاوت های جنسی معنی داری را در این زمینه بدست نمی دهند. حتی اگر بتوانیم با بکارگیری روش های مناسب تر، تفاوت های جنسی در «ترس از موفقیت» را نشان دهیم، نیاز به آن داریم که نشان دهیم چگونه این ترس انتخاب های شغلی زنان را تحت تأثیر قرار می دهد، پیش از آن که بتوانیم اثبات کنیم که «ترس از موفقیت» می تواند بیانگر این واقعیت باشد که چرا زنان در مشاغل و مقامات بالا که در رشد و توسعه جامعه نقش دارد، در اقلیت می باشند. این که زنان چرا در مشاغل و مقامات بالا نیستند، صرفاً به «ترس از موفقیت» آنها بستگی ندارد؛ بلکه به عوامل دیگری از جمله محدودیت فرصت ها، شرایط اجتماعی- فرهنگی و تفاوت های فردی مربوط می شود.

در رابطه با سبب شناسی «انگیزه پیشرفت» در زنان، بعضی از پژوهشگران^{۳۴}، تنوع و غیر قابل پیش بینی بودن «انگیزه پیشرفت» در زنان را به نحوه ای که آنها شکست را توجیه می کنند نسبت داده اند. به نظر آنان، زنان پیش از مردان شکست را به ناتوانایی های خود نسبت می دهند. این پژوهشگران، «انگیزه پیشرفت» زن را در چار چوب نظریه اسنادی^{۳۵} مطرح کرده اند.

مطالعات در ساختار نظریه اسنادی راتر^{۳۶} و واینر^{۳۷} نشان داد که اسنادهای زنان بر حسب آن که موفقیت خود را به توانایی، تلاش، شانس (بخت)، یا آسانی کار نسبت دهند، بر فعالیت های بعدی و خصوصاً اعتماد به نفس آنان آثاری به صورت بلند مدت و کوتاه مدت بر جای می گذارد. اگر موفقیت خود را به توانایی که متغیری درونی و با ثبات است نسبت دهند، در مورد فعالیت های آینده نیز احساس اعتماد به نفس می کنند و به استمرار موفقیت در خود اطمینان پیدا می کنند. اما وقتی موفقیت خود را ناشی از تلاش و یا بخت می دانند، از آنجا که هیچ یک از این دو عامل پایدار نیستند، در مورد عملکرد آینده خود به دیدی مثبت و توأم با اعتماد به نفس نمی رسند. این وضعیت غالباً باعث کاهش اعتماد به نفس و کاهش اطمینان آنان نسبت به موفقیت در فعالیت های مشابه دیگر می گردد.^{۳۸}

نتیجه آن که علل اسنادی رفتار زن هم بر نوع فعالیت هایی که انتخاب می کند، هم بر

اعتماد به نفس و مفهومی که او از خود دارد، و هم بر نگرش او نسبت به خود - خود انگاره - و موفقیت و پیشرفت وی اثر می گذارد.

مطالعاتی که توسط پارسونز و همکارانش^{۳۹} انجام شد، نشان داد که والدین با انتظارات متفاوت خود به گونه های مختلف بر انگیزه پیشرفت فرزندان خود اثر می گذارند. پژوهشی که آزمودنی های آن دانش آموزان کلاس های پنجم تا یازدهم بود نشان داد که با توجه بدین که والدین معمولاً انتظار دارند که پسرها در ریاضیات موفق تر از دخترها باشند این انتظار بر آورده می شود و توفیق پسران در این درس بیشتر از دختران بوده است. در تحقیقی دیگر^{۴۰} نیز مشاهده گردید که مادران از سنین پیش دبستانی، پسرها را بیش از دخترها به استقلال و خود کفایی و تسلط بر محیط و پیشرفت ترغیب می نمایند. این تحقیق، یافته های پژوهش های مکلیلاند و همکاران او را تأیید نمود. همان گونه که اشاره شد، یافته ها کلاً حاکی از آن است که پسران بیش از دختران به استقلال، تسلط بر محیط، خودکفایی و پیشرفت تشویق می شوند و این امر به شکل گیری و تثبیت نگرش ها و اسنادهای خاص در دختران منجر می گردد.

بعضی از پژوهشگران از جمله دووک و همکاران^{۴۰}، دووک و بوش^{۴۱} و دووک و لی گت^{۴۲} پس از روزنتال و جیکسن^{۴۳} به این نکته اشاره کردند که تفاوت های جنسی در «انگیزه پیشرفت» ناشی از انتظارات و رفتارهای متفاوت معلمان با پسرها و دخترها در محیط آموزشی می باشد.

این مطالعات نشان داد که در حالیکه انتقاد معلمان متوجه توانائی و عملکرد ذهنی دانش آموزان دختر است و لیکن رفتارهای مثبتی بر همکاری اجتماعی آنان را مورد تأیید قرار می دهند. بر عکس پسرها را به خاطر عملکرد درسی یا ذهنی در موقعیت هایی که مستلزم رقابت است، تقویت می کنند.

مطالعات دووک و الیوت^{۴۴} نشان داد که انتظارات مختلف معلمان از پسران و دختران و بازخوردهای مختلفی که به آنها می دهند، انتظارات آنان را از خود تحت تأثیر قرار می دهد. این معلمان در مورد دختران ناتوانی و در مورد پسران عدم تلاش را مسبب اصلی می دانند. نتیجه آن که دختر در بلند مدت می آموزد که شکست یا عدم پیشرفت خود را به عاملی فراسوی

کنترل خود یعنی توانایی، که متغیری درونی و ثابت است، نسبت دهد؛ در حالیکه پسر می آموزد که عدم پیشرفت و موفقیت خود را به تلاش نکردن، که متغیری ناپایدار و در کنترل فرد است، نسبت دهد. در چنین حالتی، دختران تدریجاً از تلاش دست بر می دارند و این چرخه باطل یا معیوب استمرار می یابد. اما شکست را پسران به گونه ای دیگر توجیه می کنند و به جای آن که فکر کنند ناتوانند، عوامل بیرونی (افراد یا موقعیت ها) را عامل عدم موفقیت خود و توانایی را عامل مؤثر در پیشرفت خود تلقی می کنند.

تحقیقات از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰

سوالی که در دو دهه اخیر، ذهن بسیاری از پژوهشگران را به خود مشغول کرده این است که: اگر مرد و زن، از نظر «انگیزه پیشرفت» و «ترس از موفقیت» تشابه دارند، آیا در زمینه های دیگر که مربوط به پیشرفت می شود با هم تفاوت دارند؟ بررسی ها نشان می دهد که مفهوم ترس از موفقیت، که در پژوهشهای دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ مورد توجه بود، کمتر مورد تأکید قرار گرفته و افکار و نظریه های دیگری در تحقیقات روانشناسی مطرح شده است که نظریه «سبک های پیشرفت» لیپمن - بلومن^{۴۵} از آن جمله است:

در این نظریه، سه سبک پیشرفت یعنی «سبک پیشرفت مستقیم»^{۴۶}، «سبک پیشرفت ارتباطی» و «سبک پیشرفت وسیله ای» مطرح شده است. این پژوهشگران معتقدند که سبک های مزبور در دوران اولیه کودکی فرا گرفته می شوند و تا حد زیادی ثبات دارند. در «سبک پیشرفت مستقیم»، افراد با کارهایی که مستلزم پیشرفت، رقابت و موفقیت است به طور مستقیم روبرو می شوند. این افراد یا به علت عوامل درونی مانند چالش های موجود، یا به علت مقایسه خود با دیگران و رقابت با آنها و یا به علت حفظ سلطه خود بر دیگران برای پیشرفت برانگیخته می شوند. در «سبک پیشرفت ارتباطی»، افراد از طریق برقراری ارتباط با دیگران به موفقیت نایل می آیند. برای مثال، فرد از طریق موفقیت های همکار، دوست و یا همسر خود احساس موفقیت می کند. این افراد ممکن است یا به عنوان عضوی از یک گروه و یا به علت اینکه می توانند برای دیگران مفید و مؤثر واقع شوند، بر

انگیخته شوند. در «سبک پیشرفت وسیله ای»، افراد از طریق تحت تأثیر قرار دادن دیگران به هدف می‌رسند. این عمل معمولاً آگاهانه صورت می‌گیرد. افرادی که از این سبک برای پیشرفت و کسب موفقیت استفاده می‌کنند، غالباً روابط و موقعیت‌های اجتماعی و منافع خود را مد نظر قرار می‌دهند، یعنی سعی می‌کنند از طریق امکانات شخصی مانند شهرت، موفقیت‌های شخصی، مقام، تحصیلات و وضعیت اقتصادی یا سیاسی پیشرفت نمایند. گهگاه نیز از روابط اجتماعی برای پیشرفت بهره می‌گیرند. در مواردی نیز دیده می‌شود که این افراد بدون اینکه دیگران را تحت سلطه خود در آورند، سعی می‌کنند با اتکاء به دیگران و به خصوص استفاده از آنها در حل مسائل مربوط به خود به پیشرفت و موفقیت نائل آیند.

مطالعات مزبور نشان داد که در بین افراد سنتی مردان بیشتر از «سبک پیشرفت مستقیم» یا «سبک پیشرفت وسیله ای» و زنان از «سبک پیشرفت ارتباطی» استفاده می‌کنند؛ ولی زنان در حرفه‌های غیر سنتی مانند مهندسی، حقوق و تجارت در مقایسه با مردان در همان رشته‌ها بیشتر از مردان از «سبک پیشرفت مستقیم» و کمتر از آنها از «سبک پیشرفت ارتباطی» بهره می‌گیرند. بنابراین، زنان نیز مانند مردان از سبک‌های مختلف برای پیشرفت استفاده می‌کنند. این پژوهشگران معتقدند که باید ارتباط بین ساختار اجتماعی- فرهنگی جامعه و سبک‌های پیشرفت را بیشتر مورد توجه قرار داد. به نظر لیپمن- بلومن، بیشتر افراد- بدون توجه به عامل جنس- غالباً یک یا دو روش را در اولویت قرار داده و از آنها استفاده می‌کنند. هر چند این پژوهشگران گزارش کرده‌اند که در استفاده از سبک‌های پیشرفت تفاوت معنی‌داری بین زنان و مردان مشاهده نشده است و لیکن این امید بوجود آمده که با انجام تحقیقات بیشتر و دقیق‌تر در زمینه «سبک‌های پیشرفت»، بتوان تفاوت‌های جنسی و فردی در «انگیزه پیشرفت» بین زنان و مردان و حتی بین زنان را بهتر درک نمود و به عدم همسویی یافته‌ها در بعضی تحقیقات پی برد. باید توجه داشت که این وضع ممکن است ناشی از «زنانگی و مردانگی روانی» باشد و چنانچه در پژوهش‌های بعد به آن توجه بیشتر مبذول گردد، بسیاری از زوایای ناشناخته را روشن سازد.

بررسی مطالعاتی که در زمینه «انگیزه پیشرفت» زنان انجام شده است^{۴۹}، حاکی

است که از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲، چند موضوع عمده زیر در تحقیقات مورد توجه بوده است:

۱. ارتباط بین «انگیزه پیشرفت» و نیاز به وابستگی^{۵۰} و تأیید و پذیرش اجتماعی^{۵۱}،
۲. نیاز به پیشرفت و مشکلات فردی و اجتماعی ناشی از آن،
۳. ارتباط بین موفقیت و رقابت با مردان و زنان،
۴. رابطه بین طبقه اجتماعی و «انگیزه پیشرفت»،
۵. ترس از شکست و ترس از موفقیت،
۶. ارتباط بین ترس از شکست و خصوصیات شخصیتی مانند اعتماد به نفس و عزت نفس،

۷. راههای از بین بردن ترس از موفقیت و ترس از شکست،

۸. «انگیزه پیشرفت» و ارتباط آن با فرهنگ های مختلف،

آنچه از مطالعات اخیر می توان استنباط کرد این است که این پژوهش ها، در مقایسه با تحقیقات پیشین، بیشتر در چارچوب نظریه اسنادی بوده است. هدف این پژوهش ها بررسی ارتباط بین زن و خصوصیات شخصیتی او از جمله نیاز به بستگی و رقابت، علل اسنادی رفتار زنان در موفقیت، خود کفایی، درماندگی آموخته شده، اضطراب در مورد شکست، سبک های پیشرفت، عوامل محیطی و فرهنگی تعیین کننده پیشرفت و بالاخره عوامل درونی و بیرونی تقویت کننده رفتار مثبتی بر پیشرفت و راههای مقابله با «ترس از موفقیت» و «ترس از پیشرفت» در زنان می باشد.

به نظر نویسنده، «انگیزه پیشرفت»، همان گونه که موری و مکلیلاند نیز، در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۵۰، اشاره کرده اند، انگیزه ای مرکب و پیچیده است و عوامل و مفاهیم ذهنی و عاطفی مختلفی را در بر می گیرد و در سنین و افراد مختلف و فرهنگ های گوناگون به صورت های متفاوت ظهور می کند.

تحقیقات^{۵۲} نشان داده که حداقل سه عامل در نیاز یا «انگیزه پیشرفت» وجود دارد. این عوامل شامل موارد زیر می باشند: ۱- گرایش به کار ۲- تسلط یابی و ۳- رقابت جویی.

عامل گرایش به کار در برگیرنده علاقه و تمایل به سخت کوشی و خوب کار کردن است. تسلط یابی به معنی داشتن اولویت انجام کارهای مشکل و چالش زا و دسترسی به معیارهای درونی برای برتری است و بالاخره رقابت جویی نیاز به رقابت کردن و میل به پیروزی و موفق شدن است.

یافته های این مطالعات حاکی از آن است که آزمودنی های مرد در تسلط یابی و رقابت جویی به مراتب برتر از زنان می باشند. در حالیکه زنان، در گرایش به کار بر مردان به صورت معنی دار برتری داشته اند. طبق تحقیقاتی نیز که در ایران انجام شده است،^{۵۳} زنان بهتر و دقیق تر از مردان کار می کنند؛ ولی، در مواردی که مستلزم رقابت جویی بخصوص با مردان است، غالباً مردان در دو جنبه دیگر - تسلط یابی و رقابت جویی، انگیزه بیشتری برای پیشرفت نشان می دهند.

لذا، اگر به جای ساده انگاشتن این انگیزه، آن را به عنوان انگیزه ای مرکب و چند وجهی در نظر بگیریم، شاید بتوانیم بدون الگو و ملاک قرار دادن مرد و مقایسه مرد و زن با یکدیگر اولاً این انگیزه و نحوه عملکرد آن را در موقعیت ها، و سنین و فرهنگ های مختلف به درستی بشناسیم و ثانیاً از آن در جهات و زمینه های مختلف از جمله توسعه همه جانبه، از نیروی بیش از نیمی از جمعیت کشورمان استفاده معقول تر نماییم.

نتیجه گیری

بررسی تحقیقات در دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ نشان می دهد که تحقیق در مورد «انگیزه پیشرفت» در زنان بسیار اندک بوده است. نتایج مربوط به آزمودنی های زن نه با یافته های پژوهشی «انگیزه پیشرفت» مردان هماهنگ بوده است و نه در مورد «انگیزه پیشرفت» در زنان به ارائه یک نظریه منسجم مبادرت شده بود. یافته های محدود در دهه ۱۹۵۰ حاکی از آن بود که «انگیزه پیشرفت» در زنان کم و به مراتب پایین تر از مردان است. در سبب شناسی تفاوتها، در دهه ۱۹۵۰، اساساً به عامل آموزش در شکل گیری و تثبیت «انگیزه پیشرفت» اشاره شد. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با توجه به تحولات اجتماعی و پا گرفتن نهضت آزادی

زنان، ارتباط بین «انگیزه پیشرفت» و جنسیت مورد توجه قرار گرفت. یافته های تحقیقی حاکی از آن بود که «انگیزه پیشرفت» در زنان به اندازه مردان قوی نیست. هدف مطالعات پرداختن به دلایل درون زادی یا واکنشی عدم پیشرفت زن بود. هورنر «ترس از موفقیت» را به عنوان عامل بازدارنده برای پیشرفت زنان مطرح کرد ولی مطالعات چری و دو نشان داد که آنچه هورنر آن را «ترس از موفقیت» دانسته است عکس العمل زنان به رفتارهایی است که با جنسیت آنها مغایرت دارد. مطالعات کاندیری و دایر نشان داد که مردان نیز در روبرو شدن با نقش هایی که با جنسیت آنها مغایرت دارد، واکنشی شبیه عکس العمل زنان نشان می دهند.

در دهه ۱۹۸۰، هر چند دلایل عدم پیشرفت و موفقیت زن مورد توجه بود ولی مفهوم «ترس از موفقیت» کمتر از گذشته مورد تاکید قرار گرفت و لیکن سبک های پیشرفت و تأثیر محیط پیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت.

پژوهش هایی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ تا کنون انجام شده است، بیش از گذشته به بررسی ارتباط بین خصوصیات شخصیتی زن و پیشرفت او پرداخته است و در کنار عوامل فردی به مسایل و امکانات و ساختارهای اجتماعی - فرهنگی نیز توجه شده است.

پژوهش های پنجاه سال گذشته، در کنار تحولات اجتماعی - فرهنگی، موجب شده که به مرور زمان، نگرش و دیدگاه ها در مورد «انگیزه پیشرفت» در زمان و تفاوت های جنسی در مورد پیشرفت و موفقیت و نقش زن در توسعه فرهنگی و اقتصادی تغییر یابد.

اما «انگیزه پیشرفت» در زنان، هنوز زوایای ناشناخته ای دارد و به خصوص در فرهنگ کنونی ما، بررسی های علمی بیشتری را می طلبد. در بررسی های آینده، باید با دیدی چند جانبه و بین رشته ای، به نقش عوامل اجتماعی - فرهنگی جامعه بر انگیزه پیشرفت زنان تحقیق از گذشته تأکید شود.

منابع و یادداشت‌ها

1. Achievement motivation.
2. Murray, H. A. *Exploration in Personality*. New York: Oxford University Press, 1938, p. 164.
3. Mc Clelland, D. C., Atkinson, J. W., Clark, R. and Lowell, E. L. *The Achievement Motive*. East Norwalk, Ct: Appleton, 1953.
4. Thematic Apperception Test.
5. Fyans, L.J.; and Desai, K. A. "A Cross-cultural Exploration into the Meaning of Achievement," *Journal of Personality and Social Psychology*, (1983) 44, pp. 1000-23.
6. Moehr, M. L. and Kleiber, D. A. "The Growing of Achievement Motivation," *American Psychologist*, (1981) 36, pp. 787-93.
7. See Baron, R. and Byrne, D. *Social Psychology: Understanding Human Interaction*. Newton. Ma.: Allyn and Bacon, 1987.
8. Atkinson, J. ed. *Motives in Fantasy, Action and Society*. Princeton, N. J.: Van Nostrand, 1958.
9. Rosen B. C. and D'Andrade, R. "The Psycho-Social Origins of Achievement Motivation," *Sociometry*. (1958) 22. pp. 185-218.
10. Winterbottom, M. "The Relation of Need for Achievement to Learning Experiences in Independence and Mastery," In J. Atkinson, ed. *Motives in Fantasy, Action and Society*. Princeton, N. J.: Van Nostrand, 1958.
11. See Shahraray, M. "*Mother-Child Interaction as a Function*

- of Acculturation: A Comparative Analysis of Iranians Residing in Iran and in the United States.* Unpublished dissertation., 1977.
12. See Unger, R. K. "Through the Looking Glass. No Wonderland, Yet! (The Reciprocal Relationship between Methodology and Models of Reality)". *Psychology of Women Quarterly*, (1983) 8. pp. 9-32.
 13. See Koffman, D. R. and Richardson, B. L. *Achievement and Women: Challenging the Assumptions.* New York: The Free Press, 1982.
 14. Expectancy X Value Theory.
 15. Tolman.
 16. Lewin.
 17. Neal Miller.
 18. Learned Helplessness.
 19. Dweck.
 20. Fear of Success.
 21. Horner, M. S. "Toward an Understanding of Achievement Related Conflicts in Women," *Journal of Social Issues*, (1972) 28, pp. 157-75.
 22. Horner, M. S. "The Measurement and Implication of Fear of Success in Women," in J. W. Atkinson and J. O. Raynor, eds. *Personality, Motivation and Achievement.* Washington, D. C.: Hemisphere, 1978. pp. 41-70.

23. Tresmer, D. *Fear of Success*. New York: Plenum, 1977.
24. Zuckerman, M. and Wheeler, L. "To Dispel Fantasies about Fantasy-Based Measure of Fear of Success," *Psychological Bulletin*, (1975) 82, pp. 932-48.
25. Hoffman, I. Q. "Fear of Success in Males and Females," *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, (1974) 42, pp. 353-58.
26. Cherry, F., and Deaux K. "Fear of Success Versus Fear of Gender-Inappropriate Behavior," *Sex Roles*, (1978) 4, pp. 97-102.
27. Condry, J. C. and Dyer, S. L. "Fear of Success: Attribution of Cause to the Victim," *Journal of Social Issues*, (1976) 32, pp. 63-83.
28. Stewart, A. J. and Chester, N. L. "Sex Differences in Human Social Motives: Achievement, Affiliation and Power." In A. J. Stewart, ed. *Motivation and Society*, San Francisco: Jossey-Bass, 1982, pp. 172-218.
29. Paludi, M. A. "Psychometric Properties and Underlying Assumptions of Four Objective Measures of Fear of Success," *Sex Roles*. (1984) 10. pp. 765-81.
۳۰. کاجی، مهناز. مقایسه ترس از موفقیت بین دانشجویان و دانش آموزان. شیراز: پایان نامه. دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بخش روان شناسی، ۱۳۶۹.
۳۱. عبدالهی، عباس. ترس از موفقیت و رابطه آن با پیشرفت تحصیلی میان دانشجویان و دانش آموزان. شیراز: پایان نامه. دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی،

بخش روان شناسی، ۱۳۷۰.

32. Shultz, D. *Theories of Personality*, Angles: Brooks/Cole Publishing Company, 1990, pp. 498-511.
33. Spencer, J. T. *Achievement and Achievement Motives: Psychological and Sociological Approaches*. New York: W. H. Freeman, 1982.
34. See Dweck, C. and Gillard, D. "Expectancy Statements as Determinants of Reactions to Failure: Sex Differences in Persistence and Expectancy Change, *Journal of Personality and Social Psychology*, (1975) 25, pp. 109-116.
35. Attribution.
36. Rotter.
37. Weiner.
38. See Weiner, B. "History of Motivational Research in Education", *Journal of Educational Psychology*, (1990) 82, No. 4, pp. 616-22.
39. Parsons, J. E. Adles, T. F. and Kaczala, C. M. "Socialization of Achievement Attitudes and Beliefs: Parental Influences," *Child Development*, (1982) 23, pp. 310-21.
40. See Dweck, C. S., Davidson, W., Nelson, S., and Enna, B. "Sex Differences in Learned Helplessness: The Contingencies of Evaluative Feedback in Classroom," *Developmental Psychology*, (1978) 14, pp. 268-76.
41. Dweck, C. S. and Bush, E. S. "Sex Differences in Learned

- Helplessness: Differential Debilitation with Peer and Adult Evaluators", *Developmental Psychology*, (1976) 12, pp. 147-56.
42. Dweck, C. S. and Leggett, E. L. "A Social-Cognitive Approach to Motivation and Personality", *Psychological Review*, (1988) 65, pp. 256-73.
43. Rosenthal, R. and Jacobson, L. *Pygmalion in the Classroom: Teacher Expectation and Pupil's Intellectual Development*, New York: Holt, Rinehart and Winston, 1968.
44. Dweck, C. S. and Elliot, E. S. "Achievement motivation". In P. H. Mussen, ed. *Handbook of Child Psychology*, Vol, 4. New York: John Wiley., 1983.
45. Lipman-Blumen, J., Handley-Isaksen, A. and Leavitt, H. J. "Achieving Styles in Men and Women: A Model, and Instrument, and Some Findings". In J. T. Spencer, *Achievement and Achievement Motives*, San Francisco: W. H. Freeman, 1983, pp. 151-204.
46. Direct Achievement Style.
47. Relational Achievement Style.
48. Instrumental Achievement Style.
۴۹. شهرآرای، مهرناز. «بررسی انگیزه پیشرفت زنان در تحقیقات روانشناسی از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۲». مقاله ارائه شده در کنفرانس زنان. تهران ۱۳۷۲.
50. Need for Affiliation.
51. Social Approval and Acceptability.
52. See Spencer, J. T. and Helmreich, R. L. "Achievement-related

Motives and Behavior". In J. T. Spencer, ed. *Achievement and Achievement Motives: Psychological and Social Approaches*, New York: W. H. Freeman, 1983, pp. 7-74.

۵۳. شاملو، سعید. رابطه انگیزه پیشرفت با خصوصیات عقلی و عاطفی در ایران. «مجله روان‌شناسی». دی‌ماه ۱۳۵۱. شماره ۵. صفحات ۱۷۷-۱۶۸.

